

## اقتصاد صدقه ای یا عدالت اقتصادی



مصطفی رشیدی

تار و پود جمهوری اسلامی را دشمنی با طبقه کارگر تشکیل داده است. این رژیم، و سوخت و ساز آن بر اساس دهن کجی به زندگی و حرمت کارگر و مردم زحمتکش استوار است. گرماگرم مجادلات مربوط به سوبسید و رایانه ها از مقاطعی است که این رژیم به یکباره همه کراهت خود را به نمایش گذاشته است. دارند یک سیاست سراپا ضد کارگری را پیش میگیرند، بعلاوه در مشاجرات و تفحصاتشان یک دم را از دهن کجی به حرمت کارگر دست نمیدهند. نان را از دهن میلیونها کارگر و زحمتکش دارند قاپ میزنند، آنوقت یقه میدرنند که کدام یک با کدام عبارت منت بگذارند و پوست قربانی را هم در انتظار جامعه بکنند. سر شاخ شدن احمدنژاد و رفسنجانی نمونه گویای کل مجادلات است.

رفسنجانی روشهای اقتصادی دولت را "صدقه ای و گداپروری" لقب داد و در مقابل پاسخ تندی را بعنوان "عدالت اقتصادی برای مستضعفین" از احمدنژاد دریافت کرد. مطابق برنامه دولت، قرار است سوبسید کالاهای اساسی حذف شود، و بجای آن رایانه نقدی میان مردم توزیع گردد. مخالفین این اقدام را اقتصاد صدقه ای، کمیتة امدادی اسم گذاشته اند و موافقان از سنگر "برقراری عدالت" از این سیاست دفاع میکنند. رفسنجانی قدم را پیش تر گذاشته و مدعی است که باید "انسانهایی بسازیم که درس بخوانند، کار کنند و خود را تامین کنند". احمدنژاد در سنگر "دفاع از مردم" در مقابل دزدان خزانه مرکزی قرار میگیرد. مجادلات و همین نوع از استدلالات به وسعت ←

## تاج و تخت بر شانه های لرزان شاهزاده

### در حاشیه اظهارات آقای رضا پهلوی



ثریا شهابی

شیف اخیر جهت گیری دولت های اروپایی در مذاکرات و گفتگو با دولت ایران به دیدار و گفتگو با آقای رضا پهلوی، طرح یک بسته سیاسی از طرف اروپا در مورد رابطه با ایران، میتواند یا یک اقدام منفرد باشد یا آزمون خطاهایی از جانب دول اروپایی، برای شروع تغییر سیاست در قبال حکومت ایران و در قبال اپوزیسیون آن. این نوشته در مورد علت این دیدارها و محتوای بسته سیاسی مورد نظر اروپا نیست. این جنبه از گفتگوی دول اروپایی با آقای پهلوی را میتوان جداگانه بررسی کرد و قضاوت قطعی در این مورد، امروز احتمالاً کمی زودرس باشد. در این مطلب به محتوای اعلام مواضع و جهت گیری های آقای پهلوی بپردازیم، کاری که میتواند در بررسی احتمالی جهت گیری دول اروپایی نسبت به ایران هم کمک کند. "باید گذشته را پشت سر گذاشت و به اتفاق برای برقراری یک دموکراسی نوین منطبق با اصول و خواست جمعیت جوان ایران تلاش کرد".

این نقل قولی است از آقای رضا پهلوی که اخیراً پس از حضور او در مجلس عوام بریتانیا

صفحه ۳

## درسهایی از مبارزه اخیر کارگران پریس مصاحبه تلویزیون پرتو با اسد گلچینی



اسد گلچینی

۴۵ روز مبارزه و اعتصاب کارگران پریس در سنجندج به این نتیجه منجر شد که اداره کار و هیات حل اختلاف رای به بازگشت کارگران به کارخانه و شروع مجدد کار دادند. این چگونه ممکن شد و ادامه این مبارزه به کجا کشیده خواهد شد موضوع مصاحبه ای است که چندی پیش و در زمان صدور این حکم، تلویزیون پرتو با اسد گلچینی داشت.

پرتو: بعد از چهل پنج روز مبارزه سخت کارگران پریس، هیات حل اختلاف اداره کار در سنجندج حکم بازگشت به کار کارگران را صادر کرد این چگونه ممکن شد؟

اسد گلچینی: دقیقاً به دلیل پیگیری کارگران بر سر خواستهای خودشان. خواست کارگران که پرداخت دستمزدهای معوقه و مزایای پرداخت نشده بود. این خواست کارگران در بسیاری از کارخانه ها و کارگاههاست ولی در کارخانه پریس کارگران به یک مبارزه جدی دست زدند که بتواند دو ماه حقوق معوقه خودشان را از کارفرما بگیرند، کارفرما به دلایل مختلف از این کار سر باز زد. مثل همیشه دنبال اهداف دیگری است از جمله اخراج کردن کارگران باتجربه و آگاه، مثل کارخانه های دیگر. اینها کارخانه را به حالت تعویق درآورده بودند و کارگران توانستند مبارزات خودشان را در عرصه های مختلف جلو ببرند به شکلی سازمان بدهند که کارفرما و اداره کار و فرمانداری و استانداری تماماً زیر

صفحه ۵

## پرتو میپرسد

( پاسخ از سیوان رضایی )

صفحه ۸

## اعلامیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

صفحه ۷

ساعات پخش تلویزیون پرتو  
۱۶:۳۰ تا ۱۷:۳۰ به وقت تهران  
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۲۱:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست  
هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود  
پرتو را بفروشد و به دوستان خود معرفی کنید

## زنده باد سوسیالیسم

پیش برای آن ناخن جویده بود. تمام دعوا و کشمکشهای امروز رژیم بر سر قدم بعدی در تحقق رویای مشترکشان در حذف کامل سوبسیدهاست. دعوا بر سر تشریفات و مسیر حذف سوبسیدها است و این تشریفات با رزبیلانه ترین حملات به معیشت و حرمت اجتماعی مردم زحمتکش در ایران دارد صورت میگیرد. چه احمدنژاد و چه رفسنجانی و خیل بزرگی از مقامات و دست اندرکاران رژیم در این ضیافت شریک شده اند. طبقه کارگر در برقرار کردن سوبسیدها نقشی نداشته است. و توهمی هم ندارد که پدیده سوبسیدها دور زدن راه حل سراسر حل مشکل سفره خالی کارگران است. با این وصف کشمکش جاری بر سر سوبسیدها بطریق اولی به مسأله معیشت کارگران مربوط است و باید در آن فعالانه شریک شود. مسئولیت مستقیم و بی برو برگرد دولت در تامین زندگی شهروندان جامعه و خانوادههای کارگری، خواست اساسی کارگران و همه آحاد جامعه باید باشد. این خواست برای کارگران بلافاصله به معنی دستمزد مکفی و برای کارگران بیکار، بیمه بیکاری مکفی برای تامین کل خانواده کارگری است. حق طبیبی طبقاتی کارگری و ایجاد صف مبارزاتی متحد و محکم حول این مطالبات اساسی تنها سد موثر کارگران در مقابل تهاجم رژیم اسلامی سرمایه داران به سطح معیشت و زندگی کارگران در ایران است.

\*\*\*

کارگر را درآورده اند. دستمزدش، حقوق پایه ای استخدامی اش، امنیت شغلی و بیمه و درمانش را قاپیده اند. سودهای نجومی تولید شده میلیونها نفر سرمایه دار و بوروکرات تازه به آلف و الوف رسیده را بر جای گذاشته است. یک رژیم غول آسا، یک هیولای سرکوب مذهبی روی دوش این کارگران ساخته شده است... اما سهم همین طبقه هنوز ۱۵ میلیون زیر خط فقر، سه میلیون بیکار، چهار میلیون معتاد، دهها میلیون بدون مسکن و زندگی مملو از محرومیت و سرکوب بیشتر نیست. آنوقت روی سر همین طبقه منت صدقه یا عدالت را روی سرش میگذارند، آنوقت به این طبقه ایراد میگیرند که "یاد بگیرد زندگی خود را اداره کند!" حذف سوبسیدها و قطع مخارج عظیم کمکهای دولتی برای کاهش بار قیمت اقلام مورد نیاز مردم، رویای بزرگی است که یکی پس از دیگری دوره های مختلف دولت و مجلس در ایران برای بازماندگان خود به ارث گذاشته اند. معضل رژیم نه بر سر نفس حذف این سوبسیدها، بلکه بر سر چگونگی حذف آن دور زده است. چگونه میتوان عواقب آنرا روی سر مردمی خراب کرد که تا همینجا کمرشان زیر بار فقر و بیکاری و عوارض دیگر ساختار اقتصادی خم شده است؟ چگونه میتوان مردم عاصی را به جنگ بر سر حیات و ممانت فراخواند، مردمی که در پی فرصت برای تصفیه حسابهای سیاسی بزرگتری با رژیم این پا و آن پا میکنند؟ احمدنژاد طلسم را شکست. با حذف سوبسید قیمت بنزین جمهوری اسلامی وارد کشمکشی شد که رفسنجانی از بیست سال

دولتی به سرمایه داران است. اما کسی به آنها اعتراض ندارد. اقلام شامل سوبسید، بخش کوچکی از ملزومات زندگی مردم نیازمند را تشکیل میدهد. اما در عوض حذف سوبسید این اقلام و مثلاً حذف سوبسید قیمت نان یا نفت مصرفی تأثیرات تعیین کننده ای در زندگی مردم تهدیدست خواهد داشت. یارانه های نقدی قرار است جای کنترل قیمت این اقلام را بگیرد. همه میدانند که ارزش واقعی این یارانه ها قبل از پرداخت، در میان بازی تورم و افزایش قیمتها، دود شده و به هوا خواهد رفت. به این ترتیب امید و انتظار یک حداقل معاش با دستمزدهای ناچیز به بایگانی سپرده میگردد. مسئولیت دولت در مقابل تامین چند قلم مایحتاج پایه ای زندگی مردم، همانچیزی است که رفسنجانی و همپالکی هایش آنرا صدقه رژیم نام نهاده اند. این همانچیزی است که احمد نژاد آنرا به پرداختی نقدی بدون پشتوانه نزول داده و بعنوان عدالت اجتماعی جار میزند. همه این پدیده تازه گوشه ای از کل جهنمی است که جمهوری اسلامی در کابوس گرانی و تورم و بیکاری و ناامنی موجود برای زحمتکشان آن جامعه گرد آورده است. آیا کسی در میان کارگران پیدا خواهد شد که حب "عدالت" احمد نژاد را قورت بدهد؟ کسی پیدا خواهد شد که دل به رونق اقتصادی مورد ادعای رفسنجانی خوش کند؟ در بیست سال اخیر و بعد از جنگ چرخ عظیم اقتصادی در آن مملکت چرخیده است. بحران و محاصره اقتصادی و اقتصاد بیمار بجای خود، اما ابعاد تولید در آن جامعه سرسام آور بوده است. در تمام این ایام پدر

و با صدای بلند در فضای سیاسی ایران، در میان استادان دانشگاه تا مجتهدین ساکن قم در جریان است. بوی کریه استدلالات بکنار، هر چه هست در گرماگرم این مجادلات حملات بزرگ و تعیین کننده ای به طبقه کارگر و مردم زحمتکش جامعه در حال تدارک است. بعد از بنزین، نوبت سایر اقلام پایه ای زندگی رسیده است. سوبسیدها ناپدید خواهد شد. قیمتها سر به آسمان خواهد زد، و رایانه های نقدی و عدالت همگی چرندی بیش نیست. سوبسیدها بخشی از دستمزد و امکان تامین زندگی خانواده های کارگری و مردم زحمتکش است که دولت آنرا به گروگان گرفته است. درک این حقیقت ساده نیاز به قدرت تشخیص ویژه ای ندارد. منت دولت بیجاست. هر کس براحتمی میبیند که کمکهای دولت همان چیزی است که از جیب خزانه عمومی و در واقع از جیب خود مردم پرداخته میشود. و تازه همین را بمثابة چماقی بالای سر کارگر گرفته اند که دستمزدشان را پایین نگه دارند و برایش بهانه بیاورند که خزانه عمومی برای تامین بهداشت، بیمه بیکاری و مسکن و نیازمندیهای دیگر خالی است. معلوم نیست چرا در این وسط هرگز سوبسیدهای بمراتب وسیعتر و سخاوتمندانه تر خزانه دولت به سرمایه داران مورد سوال قرار نمیگیرد؟ انواع تسهیلات مالی و مالیاتی به کارفرمایان، چوب حراج به قوانینهای مربوط به حقوق کارگران، مخارج عظیم کارگران بیمار و از کار افتاده و کارگرانی که سر از زندان در میاورند همگی از جمله سوبسیدهای خزانه

## به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب: A.J  
شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹  
کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱  
نام بانک: Barclays

## ادامه از ص ۱ تاج و تخت بر شانه های لرزان ...

و پارلمان اروپا، بعنوان فشرده موضع گیری سیاسی او منعکس شده است. این جمله بیش از اینکه رو به مردم ایران داشته باشد رو به سلطنت طلبان، دولت بریتانیا و دول اروپایی دارد که نسبت به شانس احیای سلطنت در ایران بی اعتمادند.

بیانید ما هم اینجا گذشته و درسهایش را به میان نکشیم، برای تفاهم بیشتر امروز، "گذشته" را پشت سر گذاشته شده فرض کنیم! به صداقت ادعاهای امروز آقای پهلوی اعتماد کنیم، ببینیم که ایشان خیال ندارد راه پدر و پدر بزرگ و سایر سلسله شاهان در ایران را دنبال کند. ببینیم که آنچه که آقای پهلوی برای آینده ایران میخواهد، ترقی، سکولاریسم و دموکراسی است و ایشان همانگونه که امروز میگوید به هرآنچه که مردم ایران در این راستا انتخاب کنند، گردن میگذارد.

اجازه بدهید سنگینی اختناق آریامهری، مراسم احترام اجباری رعیت مابانه "ملت" نسبت به عکس و فیلم "علیحضرت" حتی در سینماها و تفریح گاههای عمومی، زدن چوب حراج به حرمت و منزلت شهروندان و معامله آن با مدالهای بلاهت در مراسم شرفیابی های شاهانه، را فراموش کنیم! سانسور، ساواک، ترس، کمیته مشترک، شکجه و زندانی سیاسی و اعدام مخالفین را فراموش کنیم. پای آن گذشته را به میان نکشیم که در مقابل اقبانوس عظیم برکات جنایات فاشیستی دو دهه حکومت اسلامی، آن گذشته قطره کوچکی بنظر میرسد.

به امروز آقای پهلوی، سیاست ها و موضع گیریهایشان نگاهی ببیند. ما هم معتقدیم رضا پهلوی شریک آنچه پدر و پدربزرگش کردند، نیست. او را روی پای خودش و پلاقرم و برنامه سیاسی خودش امروز باید قضاوت کرد.

آقای پهلوی میگوید طرفدار یک

نظام سکولار و پارلمانی مبتنی بر دموکراسی است و شکل جمهوریت یا پادشاهی برای او فرقی نمی کند و ایشان به هرآنچه که مردم بخواهند تن میدهد. این موضع برای کسی و مقامی که بدون هیچ انتخاب آگاهانه، بدون کمترین تصمیم و تلاش شخصی، از بدو تولد برای یک مقام سیاسی و حکومتی و بالاترین آن، یعنی برای احراز مقامی شاهی، توسط پدرش کاندید شده است، موضع سخاوتمندانه ای بنظر میرسد.

اعلام اینکه آقای پهلوی اصرار خاصی بر بازگرداندن پادشاهی به ایران ندارد برای کسی که میخواهد جنبش مشروطه سلطنتی و ناسیونالیستی در ایران را رهبری کند، موضع ضعیفی است و برای مخالفین سلطنت "جذاب" بنظر میرسد. تا جایی که "جذابیت" آن برخی از شخصیت های سیاسی را تحت تاثیر قرار داده است و مثلا آقای حسین لاجوری در نامه اخیرشان به "شاهزاده رضا پهلوی" به مناسبت روز تولد "شاهزاده" وظایف تاریخی مهمی بر دوش آقای پهلوی گذاشته اند!

آقای پهلوی میگوید. بقول خودش "جریانات او را وادار کرد وارد صحنه سیاست شود" و ایشان "پس از فوت پدر" وادار شده اند که وارد صحنه سیاست در ایران شوند. آقای پهلوی نه همچون بسیاری از مخالفین جمهوری اسلامی و "عوامی" که جریاناتی مثل فقدان عدالت در جامعه یا وجود فقر و تبعیض و نابسامانی های اجتماعی و شکاف طبقاتی آنها را "وادار میکند وارد صحنه سیاست شوند" و بعنوان اپوزیسیون فعالیت سیاسی کنند، بلکه "پس از فوت پدر" برای انجام کاری وارد صحنه سیاست شده اند. بدور از همه تعارفات، خود آقای پهلوی هم میدانند که ایشان میراث پدر برای احیای پادشاهی را تحویل گرفته اند، هرچند که امروز اشتهای چندانی در ابراز آن نشان نمی دهند. ایشان حتی در کمال "سخاوت" اعلام کرده اند که ایران قانون اساسی جدیدی بر مبنای بیانیه جهانی حقوق بشر لازم دارد. یعنی اینکه حتی تعهد پادشاه به قانون اساسی

مشروطه هم الزامی نیست. بی دلیل نیست که ناسیونالیسم پروغرب، سلطنت طلبان و جریان مشروطه خواه سرنگون شده در انقلاب ۵۷، به آقای پهلوی به خاطر این "موضع ضعیف" بی اعتماد هستند.

آقای پهلوی میگوید "شکل حکومتی" چندان تعیین کننده نیست. بنظر میآید که خود خوب میدانند که بسیار بعید بنظر میرسد که مردم ایران، پس از خلاصی از حاکمیت اسلام و پس از تجربه دو انقلاب مشروطه و ضددیکتاتوری، اگر آب و نانسان را کسی گرو نگرفته باشد و به اختیار رای بدهند که بعد از خلاصی از فیضیه و امام و ولایت فقیه، بر فراز سرخود و خانوادهایشان خاندان سلطنتی بنشینند. آقای پهلوی به نوع پادشاهی کشورهای اسکندینیای اشاره میکند. واقعیت این است که اگر در دانمارک و سوئد و انگلستان پادشاهی که بازمانده عصر ارباب - رعیتی و اشرافیت فئودالی است هنوز برجا است، به این خاطر است که این حکومت ها از تیر رس انقلابات بورژوازی، ضدپادشاهی و ضدفئودالی رسته اند و به درجه زیادی خود را بر مقتضیات روبنای جامعه سرمایه داری امپریالیستی منطبق کرده اند. احیای سلطنت در یک کشور در خاورمیانه، کشوری که دو انقلاب ضد دیکتاتوری اش، مشروطه و انقلاب ۵۷، به شکست کشیده شده و توسط همان پادشاهان سرکوب شده است، پروژه عقیمی است. احیا سلطنتی که تاریخا به ضرب و زور ارتشهای انگلیس و آمریکا و کودتای ارتش، سرپا مانده بود، به سادگی و به رای مردم، شوخی است. بی باوری خود آقای پهلوی به پروژه احیا شکل حکومت سلطنت پادشاهی از همین واقعیت سرچشمه میگیرد. آقای پهلوی آنقدر واقع بین هست که تا امروز هنوز "در تبعید تاجگذاری" نکرده و خود را "شاه در تبعید" نمی خواند. واقع بینی که سکت مذهبی چون مجاهد با رئیس جمهور و کابینه در تبعیدش از آن فرسنگ ها دور است. آقای پهلوی احتمالا میدانند که سلطنت یکبار سرنگون شده توسط یک انقلاب

در ایران را نمی توان دوباره با هیچ سریشم دموکراسی و حقوق بشری به مردم ایران قبولاند. این را دولت های اروپایی هم به سختی باور میکنند. از شکل حکومت بگذریم و به محتوی سیاسی آلترناتیو آقای پهلوی بپردازیم.

آقای پهلوی میگوید "طرفدار یک نظام دموکراسی پارلمانی سکولار" است. سکولاریسم پدیده ای است که ماهیتا تناقضی با حاکمیت جریانات ناسیونالیست، سرمایه داری و طبقه اش ندارد و در برخی از کشورهای غربی به درجه زیادی تثبیت شده است. و آن عبارت است از جدایی مذهب از دولت و کوتاه شدن دست مذهب از آموزش و پرورش، حذف عناوین مذهبی از هویت شهروندی مردم، و لغو تمام قوانینی که منشا و ارجاع مذهبی دارد. بعلاوه و مهمتر سکولاریسم یعنی آزادی نقد مذهب و بی مذهبی و قطع کامل حمایت مادی و معنوی دولت و نهادهای دولتی از دستگاه مذهب و تبدیل نهادهای مذهبی به بنگاههای خصوصی قابل حسابرسی. بنگاههایی که مالیات میپردازند و موازین کار همه بنگاههای تجاری و خصوصی بر آن حاکم است.

سکولاریسم یعنی از فردای به قدرت رسیدن فرضی آقای پهلوی، در مدارس هیچ مذهبی تدریس نخواهد شد! مذهب رسمی در کشور وجود نخواهد داشت و مسلمان بودن یا نبودن ایشان بعنوان یک شخصیت سیاسی یا مقام دولتی امر خصوصی خودشان است و به کسی مربوط نیست. یعنی اینکه دولت برای نگاهداری "استان قدس رضوی" از کیسه مردم خرج نخواهد کرد. یعنی دولت نه تنها ریالی به مساجد و طیف آخوند و منیر و سفره این حضرت و آن پیغمبر و فرستادن مردم به مکه و زیارت این و آن امامزاده، ریالی خرج نخواهد کرد که مساجد را بقول منصور حکمت چون صنعت دختانیات مشمول مالیات خواهد کرد و دست درازی این نهاد های مذهبی را به حریم زندگی کودکان ممنوع خواهد کرد. و هر نوع نقد مذهب و اسلام را از گزند فتوای این

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

→ و آن مقام مذهبی محفوظ نگاه خواهد داشت و مثلاً اگر کسی در مورد مذهب کم‌دی ساخت و یا کاریکاتوری از محمد کشید و موجب خنده و تفریح همگان شد هیچ کس حق تعرض به این فعالیت را به هیچ بهانه ای از جمله بهانه توهین به "مقدس‌ات مسلمانان" ندارد! یعنی آزادی و حقوق برابر همه شهروندان اعم از اینکه مذهب دارند یا ندارند و آزادی نداشتن هر نوع مذهبی و آزادی تبلیغ بی مذهبی به همان میزانی که تبلیغ مذهب آزاد است. این معنی سکولاریسم است. عنوان سکولار و سکولاریسم بدون معلوم کردن محتوای آن، پوچ و وسیله ای برای گمراه کردن مردم است به حساب نفرت عمیق مردم از اسلام و مذهب در قدرت! امروز آقای خاتمی هم برای مقبولیت دادن به موقعیت اپوزیسیونی خود به خود "سکولار" میگوید و در ایران تا دلتان بخواهد آخوند و شکنجه گر "سکولار" ریخته است. آقای پهلوی اگر میخواهد کسی سکولاریسم شان را جدی بگیرد باید امروز که هنوز اترناتیو سیاسی شان پیروز نشده است سکولاریسمش را در همه جوانب تعریف کند. مردم ایران حق دارند بدانند که سکولاریسم آقای پهلوی از نوع دوخردادی های در حکومت است یا نه؟ سکولاریسم بدون شکافتن محتوای آن، جعبه در بسته ای است که میتوان در آن آقایان خاتمی و خلخالی را هم گنجاند.

در مورد حکومت پارلمانی، اترناتیو آقای پهلوی بعنوان کاندید شاهی در ایران، برتری بر جمهوری اسلامی ندارد. جمهوری اسلامی از تمام اشکال حکومت های سلطنتی در ایران بیشتر مبتنی بر پارلمان بوده است. به جناح بندی ها و دعوای جناح های مختلف در پارلمانهای جمهوری اسلامی در طول حیاتش نگاه کنید! تنها یک فقره از این جناح بندی ها و نزاع جناحها در هر کدام از سلسله های پادشاهی در ایران کافی بود که موجب قتل و کودتا و تاج گذاری و تاج برداری از این سلسله به سلسله بعدی شود. تاریخ پادشاهی ایران مملو از این توطئه های داخلی شاهانه است.

پارلمان و پارلمانتاریسم بعنوان "دوی درد بی درمان آزادی" مردم همه جای جهان و بخصوص ایران، امروز بیش از پیش دروغین بودنش را به مردم ثابت کرده است.

پارلمان بدون اینکه معلوم باشد کدام طبقه و حزب سیاسی با کدام برنامه های سیاسی و اقتصادی و مکانیزم های اجرایی در قدرت است، چیز زیادی در مورد محتوای سیاسی حکومت نمی گوید. همانطور که داغ ترین مباحث و تقابل ها و تخاصم های پارلمانی در ایران امروز، نه تنها کمترین بارقه ای از آدینخواهی و "صدای مردم" را در خود منعکس نمی کند که وظیفه هارمونیک نگاه داشتن سنفونی سرکوب و فقر و خفقان اسلامی را بعهده دارد.

دمکراسی پارلمانی در عالیترین شکل اش، در مهد تولد و پرورش اش در اروپا و آمریکا امروز بر متن بحران اقتصادی سرمایه، خود را رسماً و علناً به مدیران بانکها و کارتل های مالی و بنگاه های اقتصادی تسلیم کرده است و نمایندگان محترم این پارلمانها تند و تند مشغول تصویب طرح های بیکار سازیها و سرازیر کردن پول رفاه و درمان و شغل مردم به سمت جیب گشاد بانکداران و سرمایه داران برای نجات سودآوریشان اند. صحبت از پارلمانتاریسم برای آینده ایران بعنوان نسخه نجات بخش امروز با توجه به تجربه خود جمهوری اسلامی و بر متن اوضاع دمکراسی پارلمانی در آمریکا و اروپا، مستقل از هر تحلیل تنوریکی، شوخی نه، برپیشخند گرفتن واقعیات است.

آقای پهلوی در مورد مطلوبیت "احتمالی"، داشتن شاه برای جامعه ای مثل ایران میگوید، این مقام سمبل وحدت ملی بودن در جامعه ای متشکل از اقوام گوناگون است و تلویحاً میگوید داشتن شاه این برتری را بر مثلاً جمهوریت دارد. به این اعتبار باید فرانسه با دربرگرفتن مردمی با انواع و اقسام مذاهب و بی مذاهبان، با وجود جمعیت کثیر فرانسوی های سیاه پوست، از عربستان سعودی یک دست عرب زبان "مسلمان" و ایران زمان

محمد رضا شاه و رضا شاه و .. نا متحد تر بوده باشد؟ آیا سوند دارای حکومت پادشاهی از جمهوری آلمان، "قومی تر" و نا متحد تر است؟ آیا ایران تحت حاکمیت پهلوی از هند "قومی تر" و ملون تر" بود و به خاطر داشتن شاه امن تر و متحد تر بود؟ آقای پهلوی "شاهزاده" متولد شده است، سمبل تراشی به بهانه این تولد، برای مردم متمدن ایران مناسب نیست. واقعیت این است که نه ایران جامعه ای قومی است و نه پادشاهی وسیله حفظ "وحدت ملی"! این مقام از پدر به ارث رسیده است به همین سادگی. و عده ای، جنبشی، جنبش بازگرداندن سلطنت برای احیا روزهای خوش گذشته خودشان، به آن دخیل بسته اند. این واقعیت ربطی به اعتقادات قلبی و احتمالاً آرمانی آقای پهلوی ندارد.

ایشان از پدر "ارثی" برده و "وظیفه ای" تحویل گرفته اند که خودشان چندان اشتیاهی برای آن نداشته اند و امروز این موقعیت متناقض طرفدارانش را با مشکل مواجه کرده است. ناسیونالیسم پروغرب ایرانی علاقه ای ندارد یک شاه سلطان حسین دیگری که "برای شاهی تربیت نشده" را، بر تخت بنشانند. با پلاتفرم هم سلطنت و هم جمهوریت هر دو، و "منهم چندان اشتیاهی برای شاهی ندارم"، مستقل از امکان یا عدم امکان احیا سلطنت، به هیچ جا نمی توان رسید. این برای آقای پهلوی بعنوان یکی از رهبران جنبش ناسیونالیستی پروغرب شانس زیادی برای عروج بدست نخواهد داد.

آقای پهلوی! شما با باید حزب سیاسی درست کنید و از مقام "تسهیل کننده جاری شدن رای مردم" چیزی که معلوم نیست چرا مردم باید در بسته آن را به صرف تعلق خونی شما به پدران قبول کنند، به مقام یک شخصیت سیاسی شیف کنید و بگویند برنامه اثباتی تان چی است و برای تحقق آن به چه شکل مبارزه میکنید، یا با سیاست وداع کنید! گفته اید مردم ایران این بار نباید تنها دنبال "نه" به حکومت براه بیفتند! و باید بدانند چه میخواهند بجای رژیم قبلی

بگذارند! گفته فیلسوفانه ای است. این درس را شما هم باید بیاموزید که "نه" شما به جمهوری اسلامی اگر قاطعانه "آری" به یک شکل حکومتی معین و برنامه سیاسی اقتصادی و اجتماعی معینی نباشد، اگر آن را در یک پلاتفرم سیاسی و یک حزب سیاسی متعین نکرده باشید، در نظر مردم هیچ نیست جز "آری" خجولانه تان به حکومت پدر و پدر بزرگتان با تمام خصلت های آن.

آقای پهلوی! اگر میخواهید در عالم سیاست "پشت به گذشته"، "رو به آینده" دخالت کنید، باید به مردم بگویند که قانون اساسی پیشنهادی امروزیان چی است؟ مفاد آن کدام است و به چه شکلی مردم را فرامیخواند که در سازمان شما عضو شوند و در تصمیم گیریها و سیاست هایش دخالت کنند! میگویند که از زمان مرگ پدران مشغول فعالیت سیاسی هستید و با ایران در ارتباط هستید و مشغول فعالیت های! مردم ایران حق دارند بدانند که این فعالیت های چی است، چگونه سازمان میباید و از کجا به کجا رسیده است! آیا شما در خارج یک نهاد پادشاهی تشکیل داده اید؟ نهادهای که همچون نهادهای مذهبی معلوم نیست چگونه میتوان در آن بالا و پائین رفت و از حسابرسی مردم در امان است؟ آیا تلاش دارید بالای سر جامعه و مردم و همه احزاب و سازمانها و نهادهای سیاسی، قدرت مافوقی درست کنید؟ نهاد "دفتر شاهزاده پهلوی" چی است؟ چگونه نهادهای است، شرط کار در آن چی است؟ روابط کاری و مکانیزمهای تصمیم گیری در آن چگونه است؟ مردم حق ندارند بدانند چه میکنند؟ اگر آری آن را اعلام کنید تا مردم قضاوت کنند و با چشمان باز تصمیم بگیرند! میتوان از "بارگاه شاهی" پابین بیایید و همچون مردم متمدن، "مردم عوام" فعالیت و مبارزه سیاسی کنید. باور کنید این متمدنانه تر است و مردم با فکر بازتر مورد قضاوت قرارتان میدهند. دیپلماسی مخفی و اطلاع رسانی قطره چکانی نسبت به سیاست هایتان، با پرچم "شاهانه" برای مردم ایران بنحو

**دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!**

➔ زنده ای کم است.

به احزاب دیگر و از جمله حزب حکمتیست نگاه کنید. برنامه این حزب برنامه یک دنیای بهتر را نقد کنید. آلترناتیو خودتان را در مقابل آن مطرح کنید و برای آن نیرو جمع کنید. از مردم بخواهید به سازمان و حزب شما برای تحقق اهداف سیاسی که شما درست میدانید بپیوندند. از حزب حکمتیست بیاموزید که، تصمیم میگیرد سازمانی سراسری بسازد، اسناد آن را در مراجع قانونی تصویب میکند، حزب اش را میسازد، آن را گسترش میدهد،

تشکیل نیروی نظامی اش، کمیته های کمونیستی و گارد آزادی را در ارگانهای حزبی تصمیم میگیرد، به مردم اطلاع میدهد، به سوال در مورد آن جواب میدهد، دوست و دشمن در موردش قضاوت میکنند، آن را تشکیل میدهد و به مردم اطلاع میدهد که چگونه میتوانند آن را تشکیل دهند و فعالیت هایش را به اطلاع مردم میرساند و از جوانان میخواهد آن را تشکیل دهند. از حزب ما بیاموزید که پیله حمله دوست و دشمن را به جان میخورد و بدون دیپلماسی مخفی نحوه

کارکرد اداری و سیاسی خود را بطور علنی و شفاف در اختیار قضاوت مردم قرار میدهد. حزبی که در شرایط اختناق فاشیستی هم در دسترس مردم است. هرکس میتواند عضو آن شود و خود را برای بالاترین مراجع تصمیم گیری و اجرایی آن کاندید کند. این نوع فعالیت سیاسی شایسته مردم ایران است نه "این پا و آن پا کردنهای" شاهانه! مردمی که در ایران زندگی میکنند و ۲۹ سال است در تمام جوانب سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با یک حکومت فاشیستی در سطوح

مختلف در نزاع اند، شعور و درک سیاسی و مکانیزمهای قبول کردن و نکردنشان پیچیده تر، پخته تر، بالغ تر و سیاسی تر از آن است که بدنبال این آلترناتیو های در بسته بیفتند. آقای پهلوی شما برخلاف ادعایان نه پشت به گذشته که با سرمایه گذشته وارد میدان سیاست شده است و مردم ایران حق دارند شما را به گذشته خاندانتان وصل کنند.

\*\*\*

## ادامه از ص ۱

## درسهایی از مبارزه اخیر کارگران پریس مصاحبه تلویزیون پرتو با اسد گلچینی

فشار کارگران قرار بگیرند و کارگران در یک مبارزه هماهنگ و همه جانبه توانستند این نتیجه را ممکن کنند. این تصمیم که از طرف هیئت حل اختلاف اداره کار که سه نفر از این هیئت نماینده کارفرما، سه نفر نماینده دولت و سه نفر نماینده کارگران هستند گرفته شد. واقعاً همان طور که گفتیم یک مبارزه مشترک کارگران و تصمیم مشترک با تجمع های پی در پی با تشکیل مجمع عمومی خودشان با تصمیم هایی که در مجمع عمومی ها می گرفتند، وجود نمایندگان کارگران و کارگران پیشرو که خواست کارگران را دنبال می کردند و زیر تمام فشارهایی که معمولاً وجود دارد قرار داشتند و در فضای امید و ناامیدی به پیروزی این مبارزات این مبارزات جلو می رفت. کارگران نه تنها هر روزه در کارخانه حضور داشتند، بلکه مرتباً جلو اداره کار و استانداری هم تجمع می کردند و خواست های خودشان را از طریق رساندن آن به مقامات مسئول شهر پیگیری می کردند، به کارفرما و مدیریت فشار وارد میکردند که باید خواسته هایشان را پیگیری کنند، به استانداری و مقاماتش بمثابه مسئولین آن استان که باید پاسخگو شکایت کارگران باشند این خواست ها پیگیری شد. از یک طرف کارگران این مبارزات را جلو می بردند و از

طرف دیگر با کارگران مراکز دیگر ارتباط داشتند. ما شاهدیم که در این مدت کارگران غرب بافت و نساجی مبارزات خودشان را داشتند، آنها و کارگران پریس دقیقاً با هماهنگی که داشتند و حمایت هایی که از همدیگر کردند موفق شدند و توانستند روابط محکمی بین خودشان بوجود بیاورند. به طوری که در این حرکت ها کارگران به طور مشترک سهیم بودند. در مجموع کارگران پریس توانستند بعد از این چهل و پنج روز تمام ترفندهای کارفرما که ظرف این مدت بکار می برد را به شکست بکشانند. ترفندهای قبلی کارفرما سر قرارداد موقت یا در واقع قرارداد سفید که آنها را به امضای کارگران رسانده بود و ... اینها توسط کارگران افشا شد، یعنی کارگران متوجه این شدند و در واقع این حقه بازی و کلاه برداری کارفرما بر ملا شد. در طی این چهل و پنج روز از طرف کارفرما و مدیریت خیلی سعی شد که قسمتی از کارگران را جدا کنند. چه کارگران زن و چه کارگرانی که انتخاب شده بودند از طرف کارفرما، حتی کارگرانی که کارهای کلیدی داشتند مثل مکانیک ها، کارفرما میخواست اینها را جدا کند، با آنها تماس میگرفت و سراغشان میرفت از آنها میخواست که سر کار برگردند، خوشبختانه این

کارگران با هماهنگی و اتحادی که با کارگران دیگر داشتند اعتصاب را نشکستند و سر کار نرفتند و پیگیری خواست های خودشان شدند. اینها نمونه های برجسته و کارهای برجسته و دقیق و همه جانبه ای بودند که نشان داد و ثابت کرد که کارگران باید متحد باشند، کارگران منافع خودشان را بالاتر از منافع هر کس دیگری دانستند و نشان دادند که این را میداند و میدانستند که هر تفرقه ای که بین آنها بیفتد کارفرما و اداره کار و استانداری خوشحال و سر مست می شوند. کارگران خوشبختانه اجازه ندادند این اتفاق بیفتد و اینجا باید به تمام این کارگران تبریک بگوییم، به تمام زحماتی که کشیدند و مبارزه ای متحدانه را تا اینجا با موفقیت رهبری کردند، کارگران شب و روز خستگی ناپذیر زحمت کشیدند تا این مبارزات پیروز بشود، و خوشبختانه تصمیم هیئت حل اختلاف نتیجه تمام این پیگیری و زحمت هایی بود که کارگران کشیدند. بنظر من این چهل و پنج روز و هر لحظه و ساعتش بطور واقعی و به دقت از طرف کارگران و نماینده هایشان در کارخانه پریس باید جمع بندی بشود، این جمع بندی برگ خیلی مهمی از مبارزات کارگران است نه فقط در پریس و سنجند و کردستان

بلکه در سراسر ایران. راستش باید اضافه کرد که همه اینها در حالی ممکن شد که کارگران اجازه ایجاد تشکل ندارند، آزادی ندارند که بتوانند حزب خود را تشکیل بدهند و حتی نمی توانند حقوق خود را سر وقت دریافت کنند، و خانواده های کارگران مثل تمام خانواده های کارگری تحت فشار زندگی و کار سخت و طاقت فرسا هستند و صدای آنها بجایی نمی رسد، کارگران توانستند در این وضعیت یک مبارزه جدی را جلو ببرند و این برای کارگران و کمونیستها بسیار مهم است. بعلاوه باید تاکید کرد که این مبارزات در عین حال بر حضور و وجود کارگران سوسیالیست، طبقه کارگر و مبارزاتی اینگونه سطح بالا آنچنان موجودیتی را نشان میدهد که تئوری و تز ناسیونالیستها دال بر نفی سرمایه دار و کارگر! و مبارزات آنها که یکی برای استثمار بیشتر و دیگری برای آزادی و عدالت و زندگی و کار بهتر در کشمکش و مبارزه اند، بیشتر بی ربطی اش را به مردم و کارگر نشان میدهد و آرزو میکند صدایش به جایی نرسد! چهل و پنج روز مبارزه و کشمکش، با شرکت بیش از پنجاه نفر و همراهی پنجاه خانواده و صدها کارگر و فعال کارگری که هر لحظه در نگرانی بسر میبردند و عملاً درگیر بودند و در

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

انتظار که ببینند کارهایشان چه می شود و به کجا خواهد انجامید، گوشه هایی از مبارزه طبقه کارگر در این منطقه است و این گوشه ای بود از مبارزه سوسیالیستی و مبارزه طبقاتی در کردستان که میتواند رودرروی هر ناسیونالیست و سوسیالیست نا باوری قرار بگیرد. حرکت پریس خوشبختانه و تا هم اکنون تجربه ای خوب و حرکتی مهم توسط کارگران بود و این تجربه ای است که برای همه کارگران در کردستان و ایران میتواند مورد استفاده قرار بگیرد.

**پرتو: به نظر شما کارفرما به این تصمیمی که اداره کار گرفته تن می دهد و کارگران را سر کار می برد؟**

**اسد گلچینی:** ظاهراً طبق قانون و طبق تصمیم های اداره کار و مراجع به قانون کار، کارفرما باید قبول کند. همین مسئله که آیا کارفرما قبول می کند یک سوال جدی است چون تا کنون تجربه کارگران و مبارزاتی که تا حالا وجود داشته این را نشان داده که به راحتی اداره کار یا اداره اطلاعات با مرکز و مقامات دولتی حامی کارفرما می شوند مثل همیشه نظم و منافعی که آنها لازم دارند بالاتر از هر چیزی برای نمایندگان سرمایه داری و مقامات جمهوری اسلامی است و این ها هستند که جاده را صاف و هموار کرده اند برای اخراج و سرکوب کارگران که صدای آنها به جایی نرسد، تمام این زمینه ها و تسهیلات که تا کنون برای کارفرما و مدیریت وجود دارد تردید جدی ایجاد میکند که کارفرما این ها را قبول نکند، ولی خوشبختانه یک واقعیت دیگر در حضور کارگران و فعالان کارگری چه در پریس و چه در مراکز دیگر به ما دارد نشان می دهد کارگران و نماینده کارگری با هوشیاری و دقت و آگاهی که از قانون دارند و با دفاع سرسختانه و درست از خود و حفظ اتحادشان، تمام کارهایی که کارفرما بر علیه آنها و برای به شکست کشاندنشان انجام داده است باطل کردند و این تضمینی است بر این که کارفرما نتواند به راحتی کلاه سر کارگران بگذارد و باز هم حقه بازی های آنها

با ادارات انتظامی و امنیتی بر علیه کارگران به کار ببندد.

درست در همین مبارزاتی که کارگران پریس در مدت این چهل و پنج روز داشتند، کارگران به یک واقعیت بزرگ پی بردند و آنهم اینکه کارفرما در قرارداد قبلی قرارداد سفید بسته بود و کارگران شاید خیلی توجه نکرده بودند ولی در جریان مراجعه مجدد به قرارداد متوجه شدند که می توانند دنبال این قضیه را بگیرند. آنها متوجه کلاهبرداری کارفرما شدند که قرار داد را طوری به امضای کارگران رسانده که هر گاه که خواست آنها را اخراج کند این در حالی بود که میبایست هر دو ماه یکبار قرار داد تمدید شود و کارگران به این دلیل که خود دارند کار میکنند و مساله اخراج در کار نیست ادامه دادند و دنبال آن را نگرفته بودند و کارفرما درست در زمانی که کارگران در اعتصاب بودند و بنا به این قرارداد های سفید میتوانست کارگران را اخراج کند قرارداد را رو میکند که همانطور که دیدیم بر اثر تلاش و هوشیاری کارگران برای کارفرما به عکس خود تبدیل شد و همین مسئله باعث شد هیئت حل اختلاف اداره کار نظر بدهد که حق با کارگران است. کارگران هم اکنون در موقعیت برتری قرار دارند ولی باز هم این سوالی که شما پرسیدید سوال واقعی کارگران و هر کسی است که همیشه دیده اند که اداره کار و رژیم به راحتی توانسته تصمیم ها را به نفع کارفرما عوض کند و اداره کار یا اطلاعات رژیم مثل همیشه مسئله را امنیتی بکنند سراغ کارگران را بگیرد یا اخراج و زندانی کند و فضایی ایجاد کند که کارفرما بتواند زیر قرارها و تصمیمی که اداره کار گرفته بزند در هر حال اتحاد کارگران تا این زمان این را تضمین می کند که ایا اینها ممکن می شود یا نه؟

**پرتو: همانطو که اشاره کردید اتحاد کارگران و هماهنگ بودن و ادامه دادن مبارزات خیلی مهم بود تا کارگران به این پیروزی برسند به نظر شما آیا این می تواند تجربه ای باشد برای کارگران در دیگر بخشها و**

**کارخانه های دیگر، این مسئله را چطور می بینید؟**

**اسد گلچینی:** این یک واقعیت است که این تجربه جدیدی در دورانی است که تقریباً محال بنظر میرسد کارفرما را وادار به بستن قرارداد دائمی تری با کارگران کرد. همانطور که اشاره کردم این تجربه باید مورد ارزیابی کارگران قرار گیرد و بکار گرفته شود، کارگران و فعالین کارگری در همین کارخانه یا جای دیگر یک یک این مبارزات و حرکت ها و تصمیم ها و حتی این که هر روزه چه تصمیمی گرفتند و به چه دلیل این تصمیم ها را گرفتند و چگونه این تصمیم ها عملی میشد میتواند به دانش دیگران هم تبدیل شود. کارگران پریس مدتهاست که اجازه نمیدهند پرداخت دستمزد هایشان بیشتر از دو ماه به تعویق بیفتد و این هم در این دوره و زمانه یک پیشرفت محسوب میشود! بهرحال ما شاهد هستیم در مقاطع مختلف در برابر مشکلاتی و سختی های که اداره کار و اطلاعات و کارفرما روی کارگران می آورند بعضی از کارگران نا امید می شدند و بر اثر فعالیت دیگران دوباره قدرت پیدا می کردند و همه تصمیم های درستی که می گرفتند. همه این ها مهم است باز گو شود و جمع بندی شوند، به نظر من اینها هر کدام یک درس مهم برای کارگران و مبارزات آینده شان است.

در این میان قطعاً جمع ها و تشکل های موجود کارگران و فعالین کارگری در این مبارزات نقش ایفا کرده اند، حقیقت این است اتحادیه آزاد کارگران خوب عمل کرد، بویژه در زمینه دفاع حقوقی از کارگران و گرفتن وکیل برای کارگران و اینها هم برای این اتحادیه خط مشی جدی و کارگری و اجتماعی بود و می تواند تمام وجودش روی این نوع فعالیتها و مسائل متمرکز شود و کارگران هم بتوانند بیشتر با اتحاد با هم دیگرو در تصمیم هایی که می گیرند جمعی تر و قوی تر ظاهر بشوند. تمام این تجربه های که به دست آمد کارهای جمعی در این مدت چه در مجامع عمومی ها و چه در تجمع ها و تظاهرات ها و راهپیمایی ها و چه در مورد

نمایندگان کارگران و چه در همکاری کردن کارگران در سطح شهر سنج و چه تشکل هایی که وجود داشت و رابطه ای که در میان کارگران قسمت های مختلف ایجاد شد، همه این ها تجربه های خیلی خوبی بودند که قطعاً مهم است که این کارگران توجه کنند که این تجارب و دستاوردها را ماندگار کنند.

**پرتو: چگونه کارگران میتوانند که این دستاوردها را ماندگار کنند، چه ملزوماتی برای این کار وجود دارد و حکمتیست ها چگونه این اهداف را دنبال میکنند؟**

**اسد گلچینی:** مساله اصلی برای ما و هر فعال کمونیست در مبارزات کارگران این است که مثلاً این اتحاد و تجارب تاکنونی همین مبارزات اخیر در سنج را ماندگار کنیم، اتحاد تاکنونی، و اگر دقت کنیم یعنی اینکه بالاترین هدفی که کارگران در مبارزات روزمره شان دنبال میکنند و این حیاتی است.

هر فعالیتی که کارگران در این مدت داشتند همانطور که گفتیم بر مجمع عمومی کارگران متکی بود. پس این مهمترین ابزار کارگران بود، همین را باید حفظ کرد یعنی اینکه در دورانی هم که کارگران در کشمکش مستقیم نیستند این تشکل پایه باید کارش را بتواند ادامه بدهد. این تضمین میکند که دیگر کارگران اتحادشان را از دست ندهند. همیشه در جریان همه مسائل ریز و درشت و همه نقطه نظرات و بحثهای همدیگر قرار بگیرند و در هر مجمعی کارگرانی برای پیگیری این تجمع ها و یا هر مأموریت و کاری که به آنها سپرده میشود انتخاب شوند. به این ترتیب میتوان گفت که کارگران خود صاحب تشکلی هستند و همان تشکلی که در طول ۴۵ روز به آن متکی بودند و آن را حفظ کرده اند. این را باید تضمین کرد و همین تشکل مهمترین تشکل کارگران است و چنانچه این ادامه کار شود میتوان در اتکا به خود با دیگر مراکز و محل های کارگران در ارتباط باشد، خود را تکثیر کند و به دیگران نشان دهد که میتوان در اتحاد دائمی و در اتکا به مجمع عمومیشان برای بهبود

سرنگون باد جمهوری اسلامی

→ کار و زندگی مبارزه متحدانه ای کرد. بدیهی است که در میان کارگران نظرات و عقاید مختلف بر سر همه چیز وجود دارد، در میان آنها سیاست و نظرات مختلف سیاسی و تعلقات سیاسی گوناگون وجود دارد و این مبارزات اخیر بدرستی نشان داد که همه کارگران برای هدفی که مشترکا داشتند همه تلاش رفیقانه اشان را کردند. دوران سختی را با هم گذراندند و موفقیت‌های زیادی هم تا این مرحله بدست آوردند. سوال این است که همین فرهنگ رفیقانه را نباید به همه کارگران و فعالیت کارگری بیرون از خود تسری داد؟ به همه کارخانه و کارگاه و محل زندگی

کارگران برد؟ به میان هر تشکل و تجمع کارگران و فعالین کارگری برد؟ اینها در واقع اهدافی است که ما دنبال میکنیم و فکر میکنیم که هر فعال و رهبر رادیکال و کمونیستی باید این کار را بکند. این سوال ما و هر کارگر رادیکال و سوسیالیست باید پاسخ بگیرد که مبنای جدایی شبکه ها و تشکل های فعالین کارگری از خبازان در شهرهای مختلف تا اتحادیه آزاد کارگران تا کمیته های هماهنگی و ... چیست؟ فعال حکمتیست در میان این تشکل ها وظیفه دارد تا هرچه بیشتر آنها را به منفعت عمومی کارگران نزدیک کند و هر چه بیشتر این تشکل ها را به تشکل هایی در خدمت مستقیم

مبارزه کارگران قرار دهد و هر چه بیشتر مرز های ساخته شده گروهی بین این تشکل ها را، به نفع اتحاد فعالین کارگری برای ایجاد مبارزه ای متحدانه برای کم کردن شرایط مشقت بسیار سنگین بر گرده طبقه کارگر و برای تشکل های کارگری و برای پیشبرد مبارزه کارگران مهیا کنند. امروز سنج می‌تواند در این زمینه هم پیشقدم یک تلاش جدی باشد و مرز های ساخته شده گروه های دور از منفعت عمومی کارگران را به نفع مبارزه متحد و مقابله با سرمایه داران و قدرت و قانونشان تغییر دهند. و این واقعه بدون تردید گامی جدی بر علیه پراکندگی است و گامی مهم برای

اتحاد کارگری است بطوری که در اول ماه مه امسال جلوه های این اتحاد را ببینیم، بطوری که در یک شهر یک مراسم و یک قطعنامه و سخنرانان بسیار داشته باشیم، در مقابل اول ماه مه سال گذشته که ۵ مراسم و ۵ قطعنامه وجود داشت. این هم شاخص مهمی برای جنبش کارگری و مبارزاتش بوده و هست همانطور که بازگشت به کار کارگران پریس در پی یک مبارزه پیگیرانه پیشروی مهمی بحساب میاید.

\*\*\*

به نقل از نشریه اکتر شماره ۱۲ نشریه کمیته کردستان حزب- حکمتیست

## اعلامیه کمیته کردستان حزب حکمتیست کارگران چرا منتظرید؟ کارگران پریس به حمایت شما نیاز دارند

با حکم هیات حل اختلاف اداره کار سنج، کارگران پریس بعد از ۴۵ روز حکم بازگشت به کار داشتند و میبایست به اجرا گذاشته شود و کارگران به کار برگشته و دستمزدهای این مدت را دریافت کنند. روز ۲۹ آبان دادگستری در صدد اجرای حکم بر آمد که کارفرما با ارائه حکم شعبه ۱۹ دیوان عالی مبنی بر لغو حکم هیات حل اختلاف اداره کار مانع از بازگشت کارگران به کار شد.

بیش از دو هفته از حکم هیات حل اختلاف گذشته بود و کارگران از اجرای حکم هیات حل اختلاف نگران بودند. همانطور که انتظار میرفت کارفرما در همدستی با حمایت قانون سرمایه داران، این تصمیم اداره کار را لغو میکند. کارگران راهی جز حفظ اتحاد و ادامه مبارزه تا لغو این حکم جنابتکارانه ندارند. تمامی صاحبان قدرت و سرمایه دست در دست هم بر علیه کارگران و برای سرکوب و

استثمار هر چه بیشتر آنها میکوشند. کلاهبرداریهای اسفندیاری کارفرمای پریس در طول این دو ماه مبارزه رودرو با کارگران هر روزه در جریان بوده است. باید جلوی آنها را گرفت. کارگران در سنج آیا پریس را در این مبارزه تنها خواهند گذاشت؟

### کارگران سنج!

رفقای شما در پریس در شرایط دشواری قرار دارند. بیش از دو ماه مبارزه و اعتصاب در دفاع از حقشان، مبارزه آنها برای گرفتن دستمزد های معوقه و مزایا و جلوگیری از اخراج و حقه بازی های کارفرما بوده است. این را تک تک شما و با گوشت و پوست میتوانید درک کنید یعنی چه و بر زندگی این بخش از رفقای ما چگونه گذشته است. همه برادران و خواهران اسفندیاری کارفرمای پریس، در سنج و همه جای دیگر، در اداره کار و استانداری و اطلاعات و نیروهای انتظامی و

اکنون دیوان عالی به کشمکش شتافته اند و میخواهند کارگران را خاموش کنند. بیدار شوید! رفاقت و اتحاد خود را نشان دهید! کارگران خباز در سنج جسارتی نشان دهید! کارگران شهرداری، کارگران سیلو و کارخانه آرد، رفقای کارگر در همه مراکز کار، بیکاران، زنان و مردان و خانواده های کارگری در محلات شهر، امروز برادران و خواهران شما در پریس بوسیله اسفندیاری کارفرمای کارخانه و دیوان عالی محکوم به ماندن و بیکار شدن پشت در کارخانه شده اند، میخواهند آنها را برده وار ساکت کنند، باید به آنها کمک کنید.

بیدار شوید و غیرتی نشان دهید. آنها را تنها نگذارید. به آنها کمک کنید تا همچون دو ماه گذشته پیگیرانه خواستهایشان را دنبال کنند این کار بدون یاری و مبارزه شما ممکن نیست. کارگران خباز با اعتصاب چند ساعته، کارگران شهرداری با اعتصاب چند ساعته میتوانند

این حمایت بزرگ را نشان دهند بیایید و اعلام کنید که دیوان عالی باید دست از حمایت از کارفرمای پریس بکشد و حکم هیات حل اختلاف را عملی کند. همه خانواده ها همراه با کارگران، استاندار و دم دستگاهش را زیر منگنه اعتراضشان قرار بدهند. نیروی عظیم خود را برای حمایت از رفقای خود در پریس به میدان بکشیم، چرا منتظرید؟ رفقای کارگر این نیروی عظیم را باید جنباند! راهی جز این نیست این بلایی است که بیش از بیش دامن همه کارگران را خواهد گرفت.

همه شما کارگران در سنج را به این حمایت فرمیخوانیم.

۴ آذر ۱۳۸۷

۲۴ نوامبر ۲۰۰۸

\*\*\*

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

**پرتو میپرسد :** در ۱۵ نوامبر تظاهرات کارگری موثری را علیه بیکارسازیها در کارخانه Volvo سوئد سازمان دادید شما به عنوان یکی از کارگران کارخانه (Lear (Volvo Torslanda در این سازماندهی نقش ایفا کردید. ابعاد این بیکارسازی چیست؟ این حرکت اعتراضی را چگونه سازمان دادید؟

### سیوان رضایی

با شروع بحران اقتصادی، در صنایع ماشین سازی هزاران نفر از کار اخراج شده اند. کارخانه Volvo، Saab و کارخانه های عرضه کننده قطعات ماشین تا به حال بیشترین اخراجها را داشته است. تا بحال در قسمت تولید ماشینهای شخصی ۳۳۹۵ کارگر اخراج شده اند و بطور مشخص به ۳۰۰ نفر اعلام کرده اند. بقیه با شروع سال جدید باید کارخانه را ترک کنند. ولی هنوز کارگران بطور قطع نمیدانند که چه کسانی بطور مشخص اخراج میشوند. رقمهای اعلام شده حکایت از قسمت تولید ماشینهای سنگین lastvagnar ۸۵۰ نفر و IAC ۳۵۰ نفر و Lear ۳۵۰ نفر را دارد.

Volvo با شروع سال ۲۰۰۸ در مجموع در قسمت تولید ماشینهای شخصی ۲۴۴۰۰ کارگر استخدام در همه کشورها داشت. فقط در سوئد ۱۷۰۰۰ نفر به کار در این کارخانه اشتغال داشتند. تا آخر سال این رقم به ۲۱۰۰۰ نفر و شاید کمتر خواهد رسید. ابعاد این بیکار سازی تنها در محدوده صنایع ماشین سازی نخواهد ماند و قطعاً به جاهای دیگری هم سرایت خواهد کرد.

با شروع بیکار سازیها عکس العملهای متفاوتی در میان کارگران دیده میشود. کارگران غافلگیر شدند. مدیران کارخانه بدون اینکه هیچ خبری به بیرون درز کند برنامه ریزی کرده و حتی لیست کارگران را هم برای اخراج آماده کرده بودند. به گفته یکی از مسئولین اتحادیه در جلسه کارگران Lear گویا آنها هم غافلگیر شده اند. شوک عجیبی به کارگران وارد شده بود که تا چند روز هیچ کسی عکس العملی آنچنانی نشان نداد. بعد از گذشت چند روزی کارگران اتحادیه را زیر فشار قرار دادند که کاری بکنند ولی متأسفانه مسئولین اتحادیه بجز کار اطلاع رسانی چیزی از دستشان بر نمی آمد و یا بهتر بگویم نمیخواستند کاری بکنند. این مسئله باعث شد که جلسات رسمی اتحادیه به درگیریهای لفظی بین کارگران و مسئولین اتحادیه بکشد و تعدادی به عنوان اعتراض جلسات را ترک میکردند و تعدادی هم اصلاً در جلسات حضور پیدا نمیکردند. اعتماد کارگران به اتحادیه به سرعت پایین آمده و تعداد زیادی از عضویت

در اتحادیه استعفا داده اند. حقیقتاً بیشتر ناامیدی را میتوان دید تا امید به پیدا کردن راه حلی، به این دلیل که کارگران بجز اتحادیه metalli تشکل دیگری ندارند و عملاً پراکنده شده اند و به این وضعیت تمکین کرده اند.

در کارخانه (Lear (Volvo Torslandas در یک جلسه رسمی که حدود ۲۵۰ نفر از کارگران در آن شرکت کرده بودند بطور مشخص ما مسئولین اتحادیه را تحت فشار گذاشته و از آنها خواستیم که باید عکس العمل جدی تری نشان بدهند و کارگران را به یک اعتراض دسته جمعی برای خواسته های مشخصی به خیابان بیاورند. خواسته های که من در این جلسه به اتحادیه پیشنهاد کردم این بود

۱- دولت حق ندارد پول کارگران را به مدیران کارخانه برای جبران به اصطلاح ضررهایشان پرداخت کند، در عوض کارگران اخراجی باید به مدت دو سال حقوق تکمیلی خودشان را بگیرند یا اینکه حقوق تکمیلی تا کار بعدی.

۲- بجای اخراج کارگران کم کردن ساعات کار به ۶ ساعت را پیشنهاد کردم که اتحادیه میتواند کارگران را برای تحقق این دو خواست برای اعتراض به خیابان بیاورد دولت و مسئولین را تحت فشار قرار بدهد تا از اخراج کارگران جلوگیری شود. توضیح دادم که اتحادیه تشکل مبارزاتی کارگران است و اگر امروز این کار را نکنند چرا باید کارگر در اتحادیه اینچنینی به عضویت خودش ادامه دهد. حقیقتاً این بحث ها مسئولین اتحادیه را رنجاند و عکس العمل خوبی نشان ندادند و جلسه بدون نتیجه تمام شد و کارگران با عصبانیت محل جلسه را ترک کردند.

بعد از بحث و جدلهای زیادی با مسئولین اتحادیه حقیقتاً کارگران به هیچ نتیجه مثبتی نرسیدند و امید اینکه اتحادیه بتواند کاری بکند کاملاً منقفی بود و هیچ راه دیگری نمانده بود بجز اینکه تعداد محدودی از ما کارگران که دیگر هیچ توهمی به اتحادیه نداشتیم به فکر شروع کاری باشیم. تعدادی تصمیم گرفتیم با کارگران کارخانه های دیگر که به این اخراج سازیها معترضند و هنوز فکر میکنند میتوان کاری کرد تماس گرفته و در

جلسات گوناگونی که در شهر گوتنبرگ در رابطه با اخراج کارگران در جریان بود شرکت کرده و مواضع خودمان و خواسته های که داریم در این جلسات مطرح کنیم. ما معتقد بودیم که باید اعتراضی به دولت و مدیران کارخانه و همچنین خود اتحادیه را در گوش مردم سوئد رساند. در یک ماه ونیم گذشته ما در جلسات زیادی که در این رابطه برگزار میشد شرکت کردیم از جمله تمامی جلسات اتحادیه، جلسه حزب کمونیست سوئد، جلسه وسیع حزب سوسیالیست عدالتخواه و تماس با تعدادی از افراد حزب چپ سوئد و حزب حکمتیست. متأسفانه اتحادیه روال کار خودش را در پشت درهای بسته ادامه میدهد و حزب کمونیست سوئد هم مشغول درددلهای خودشان در جلسات و تجزیه و تحلیل هستند و بحثی که مشخصاً من با آنها در رابطه با اخراج کارگران و راه حلها با اینها داشتم، جوابی که آنها به من دادند این بود که: این حزب سرعت کار خود در میان کارگران را بالا برده است تا کارگران را آگاه کند و برای خواسته هایشان مبارزه کنند! به آنها یادآوری کردم که کارگران به اندازه کافی برای مبارزه برای جلوگیری از اخراج خود آگاه هستند فقط مشکل اینجاست که تشکل ندارند و تنها تشکل کارگران اتحادیه است که متأسفانه هژمونی سوسیال دمکراتها برآن حاکم است و طبیعتاً نمیتواند و نمیتواند رادیکال ظاهر شود.

همین بحث ها را در تمامی جلسات مطرح کردیم و در جلسه وسیع حزب سوسیالیست عدالتخواه قبل از کنگره شان شرکت کردیم، آنها با سازماندهی یک تظاهرات مخالفتی نداشتند و گفتند که آنها پشتیبانی خواهند کرد.

ما معتقد بودیم که باید اعتراضی راه بیندازیم و از تعداد شرکت کننده در این تظاهرات زیاد حرکت نمیکردیم هرچند که اطلاعیه این تظاهرات را در اکثر کاخانه ها از جمله Volvo و Lear در سطح وسیعی پخش کردیم و همه از این حرکت اطلاع داشتند. مسئله برای ما این بود که جامعه را متوجه این فاجعه بکنیم و بقیه کارگران و اقشار و احزاب مدافعین کارگران را متوجه حمله سرمایه داران به کارگران بعد از این بحران بکنیم. سکوت مرگباری کل

اسکاندیناوی را فرا گرفته بود و ما میخواستیم که این سکوت را بشکنیم.

تظاهرات ۱۵ نوامبر انعکاس خوبی داشت و تمام روزنامه ها و تلویزیونهای سوئد آن را منعکس کرده و اکثر کارگران روزنامه هایی که تظاهرات را منعکس کرده بودند با خود برسر کار آورده بودند و بحث کارگران که در این تظاهرات شرکت نکرده بودند اظهار پشیمانی میکردند و تاریخ تظاهراتی دیگری را جویا میشدند.

ناگفته نماند گرایشهای مختلفی وجود دارد تعدادی هم فکر میکنند نمیشود کاری کرد در حقیقت تسلیم تبلیغات روزنامه ها شده اند که گویا این حقیقت دارد کارخانه ها با مشکل فروش ماشینهایشان روبرو شده اند و ضرر وزیان زیادی متحمل شده اند. در صورتی که طبق آمار دقیقی که منتشر شده است کل هزینه یکساله کارگران اخراجی فقط یک چهارم سودی است که برای مثال قسمت Volvo lastvagnar در سه ماه داشته است.

تعدادی هم معتقدند که باید اتحادیه را وادار کنیم که حرکت سراسری سازمان بدهد در غیر این صورت به نتیجه ای نمیرسیم، گرایش قوی که هست ولی نامتشکل است گرایش اعتصاب کردن است درصد زیادی معتقدند اگر یک روز دست به اعتصاب هماهنگ بزنیم میتوانیم کاری بکنیم. چنین کاری بدون همراهی اتحادیه این کار امکانپذیر نیست چون در رابطه با اعتصاب قوانین دست و پاگیری بین اتحادیه و مدیران کارخانه امضا شده است. من مطمئنم دولت سوئد را با یک اعتصاب میتوان به تسلیم وادار کرد. دورنمای مبارزه و اعتراض علیه بیکار سازیها به تصمیم کارگران بستگی دارد و به نظر من منتظر اتحادیه های فعلی کارگران ماندن اشتباه بزرگی است و تا زمانی که سیاست سوسیال دمکراتها سیاست غالب بر اتحادیه باشد هرگونه اعتراضی منتفی است و کارگران باید در فکر تشکل دیگری بیرون از اتحادیه فعلی باشند. چگونه؟ این بحث مفصلی است میتوانیم در وقت دیگری به آن بپردازیم.

\*\*\*

**دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!**